

نقدی بر یادداشت سردبیر

فرهنگ عامه و روشن فکران ایرانی

■ کاظم طلیعی

نویسنده، ویراستار
و منتقد ادبی

■ مقدمه

در شماره‌ی ۲۵ نشریه‌ی میرداماد (زمستان ۱۴۰۰) مطلبی با عنوان «ادبیات عامه‌ی فارسی آرشیو تاریخ ...» به قلم سردبیر نشریه، محمود اخوان، درج شده است که نویسنده سعی کرده به علل و اسباب بی‌توجهی به فرهنگ عامه و فراموشی آن بپردازد و در این مسیر تمام تقصیرات را متوجه روشن فکران، روشن فکرمآبان و روشن فکران غرب زده کرده و عوامل دیگر را به کلی نادیده گرفته است. نویسنده از همان ابتدای مطلب بنای کار را بر استدلالی نادرست بنیان گذاشته و تا آخر همان را ادامه داده است و طبیعی است که به نتیجه‌گیری نادرستی هم رسیده است.

چاپ‌خانه در ایران و استفاده‌ی گسترده از این وسیله به اندکی قبل از مشروطه برمی‌گردد که به نهضت ترجمه و شکل‌گیری نشریات گوناگون بسیار کمک کرد. همین دو عامل یعنی ترجمه و روزنامه‌نگاری سبب‌ساز تغییرات شگرفی در نثر این دوره شد.

تا پیش از این، نثر دوره‌ی قاجار سرشار از تعقید لفظی و انباشه از لغات رایج و متروک و مهجور عربی و آمیخته به سجع و قافیه، چیز دندان‌گیری از نثر زیبای فارسی که نمونه‌های عالی آن را از قرن چهارم تا هفتم می‌بینیم، باقی نگذاشت. مترجمان این دوره به خوبی دریافته بودند که مثلاً «سه تفنگدار» الکساندر دوما را نمی‌توان با نثر مسجع و لغات متروک عربی ترجمه کرد چون برای عامه‌ی کتاب‌خوان ایرانی ثقیل و نامفهوم بود و جذابیتی برای مطالعه ایجاد نمی‌کرد. به این ترتیب، ناچار از ساده‌نویسی بودند. روزنامه هم برای مخاطب عام نوشته می‌شد. روزنامه‌نگاران هم ناگزیر از ساده‌نویسی بودند تا بتوانند به قلوب عوام ایرانی راه پیدا کنند. درست در همین موقع بود که دهخدا در قامت یک روزنامه‌نگار پیشرو ظهور کرد و با نثر ساده و شیوایش

در ابتدای مطلب می‌خوانیم: «با وقوع انقلاب مشروطه و در پی آن شکل‌گیری نهضت‌های روشنفکری [با] پیدایش و رشد روشنفکرانی روبه‌رو هستیم که بخش عمده‌ای از دستمایه‌های روشنفکری آنان، انکار و یا در بهترین حالت، تمسخر فرهنگ عامه‌ی ایرانی بوده است» (میرداماد شماره‌ی شماره‌ی ۲۵ ص. ۱۳)

به گمان من این استدلال از پایه نادرست است و در خوش‌بینانه‌ترین حالت می‌توانیم آن را استدلالی سست و کم‌مایه به حساب آوریم که جامع و مانع نیست.

با توجهی اندک به تاریخ نشر در ایران، رد پای حضور چاپ‌خانه در این سرزمین را می‌توانیم حتا در دوران صفویه پیدا کنیم، اگرچه در انحصار اقلیتی مذهبی بود و صرفاً به چاپ کتاب‌هایی در مقوله‌ی دین می‌پرداخت و البته ادامه هم نیافت، اما در دوران فتح‌علی‌شاه قاجار رسماً وارد کشور شد و آغاز به کار کرد، آن هم به همت عباس میرزای اصلاح‌طلب که تعدادی از جوانان ایرانی را برای آموزش علوم مختلف رهسپار اروپا کرده بود. یکی از آن چند جوان، میرزا صالح شیرازی است که اولین روزنامه‌ی ایرانی را همو درآورد. با این حال، همه‌گیری

تاریخی دارد. زمانی برخی از نویسندگان برای تفاضل و تفاخر سعی در به‌کار بردن بیش‌تر لغات عربی در نوشته‌های خود داشتند که همین امر سبب رواج بی‌رویه و خارج از قاعده‌ی زبان عربی در میان ایرانیان شد و امروز که حنای عربی دیگر رنگی ندارد؛ اهل تفاخر و تفاضل به انگلیسی و فرانسه روی آورده و لابه‌لای کلمات فارسی از کلمات بیگانه کمک می‌گیرند. نویسندگان در جایی دیگر از فراموش شدن بسیاری از آثار ادبیات عامه و باورها یاد می‌کند و در این مورد هم روشن‌فکران را مقصر می‌داند. (خیلی علاقه‌مند شدم بدانم روشن‌فکران چه هیزم تری به نویسنده‌ی عزیز ما فروخته‌اند که این چنین علیه آنان شمشیر از رو بسته و عن‌قرب است کار به خون و خون‌ریزی بکشد)!!

البته کاملاً پذیرفتنی‌ست که بسیاری از آثار ادبیات عامه و باورهای گذشته فراموش شده است و بخشی از روشن‌فکران ما در بخشی از این فراموشی سهم دارند، اما باور کنیم که همه‌ی گناه فراموشی تنها متوجه روشن‌فکران نیست، بلکه علل و اسباب دیگری هم وارد بوده‌اند. یکی دو نمونه شاید موضوع را روشن‌تر کند.

سعدی شیرازی شاعر شیرین‌سخن قرن هفتم در جایی گفته است: «ذات بد نیکو نگردد هرکه بنیادش بد است / تربیت نااهل را چون گردکان بر گنبد است». این بیت هنوز هم در محاورات ایرانی گه‌گاه به کار می‌رود، اما می‌دانیم که آموزه‌ی نادرست است. امروزه روان‌شناسان ثابت کرده‌اند که در انسان چیزی به نام ذات (بنیاد) وجود ندارد. تربیت امری اکتسابی‌ست که از محیط خانواده و جامعه گرفته می‌شود. بسیار طبیعی‌ست که خانواده و جامعه‌ی ایرانی با ژاپنی یا آمریکایی یا برزیلی متفاوت است. بنابراین، تربیت‌پذیری کودک این جوامع نیز متفاوت است.

همان عبارت «هیزم تر» که در جمله‌ی طنز و شوخ‌طبعانه‌ی چند سطر جلوتر به‌کار بردم، امروزه چه‌قدر کاربرد دارد؟ یا کلماتی مثل کاروان، جرس، کاروان‌سرا و... امروز چه‌قدر به کار می‌رود؟ شرایط تغییر کرده و طبیعی‌ست که به نسبت تغییر شرایط کلمات و عبارات گذشته دیگر دیگر به کار نمی‌آید و کم‌کم فراموش می‌شود یا برخی توصیه‌های پزشکی و تجویزها و درمان‌ها، نه تنها به دلیل پیشرفت علم پزشکی، دیگر کاربردی ندارد، بلکه در مواردی ممکن است زیان‌بار هم باشد. البته ثبت این کلمات و حتا باورها خوب است صرفاً از این جهت که با فرهنگ گذشته آشنا می‌شویم، اما دیگر نباید انتظار داشت که هم‌چنان به کارش ببریم و به آن عمل کنیم.

حرکت‌آفرین شد. دهخدا از اولین کسانی بود که نثر محاوره را به‌کار گرفت. نثر محاوره یعنی همان زبان مردم کوچه و بازار؛ همان فرهنگ عوام. نگاهی به دوره‌ی چهار جلدی «امثال و حکم» دهخدا به‌خوبی روشن می‌کند که او با چه زحمتی هزاران ضرب‌المثل و زبان‌زد زبان فارسی را جمع‌آوری و ثبت کرد. چهار جلد امثال و حکم دهخدا اگر آرشوسازی فرهنگ عامه نیست، پس چیست؟

بعد از او به جمال‌زاده می‌رسیم که با نثر شیوا و به‌کارگیری ضرب‌المثل‌ها و کنایه‌ها و استعاره‌ها و تکیه‌کلام‌ها و اصطلاحات کوچه و بازار در داستان‌های خود، به ثبت و آرشوی کردن فرهنگ عامه و روان و امروزی کردن نثر فارسی بسیار کمک کرد. او علاوه بر داستان‌نویسی مجموعه‌ای از لغات و اصطلاحات کوچه و بازار را تحت عنوان فرهنگ لغات عوام جمع‌آوری و چاپ کرد.

بعد از او به صادق هدایت می‌رسیم که زحماتش در ثبت و ضبط فرهنگ عامه در قالب داستان، کم‌ارج‌تر از کار جمال‌زاده نیست. تمام داستان «نیزنگستان» او در واقع مجموعه‌ای از ضرب‌المثل‌ها و کنایات و استعاره‌ها و اصطلاحات مردم کوچه و بازار است. او علاوه بر داستان‌نویسی، خود آرشوی جداگانه‌ای از فرهنگ و باورهای عوام جمع‌آوری کرده بود که پیش از خودکشی مجموعه‌ی آن را برای کامل شدن به ابوالقاسم انجوی شیرازی سپرد که بعدها برنامه‌ی پرتلف‌دار «فرهنگ مردم» را در رادیو ایران راه‌اندازی کرد و طی ارتباط با علاقه‌مندان سراسر کشور، فرهنگ عوام تمامی ایران را جمع‌آوری و آرشوی کرد.

البته اگر در این میانه فرهنگ عظیم و چند جلدی «کتاب کوچه»ی احمد شاملو را صرفاً به دلیل نزدیکی به زمان خودمان ندیده بگیریم اگرچه انصافاً کاری بزرگ و طاقت فرسا ست.

با توجه به موارد یاد شده، بسیار بی‌انصافی‌ست که کلیه‌ی جماعت روشن‌فکر ایرانی را با یک چوب برانیم و زحمات کسانی چون دهخدا، جمال‌زاده و هدایت را که همه‌گی از روشن‌فکران فرزند مشروطه هستند نادیده بگیریم.

محمود اخوان در جایی از نوشته‌ی خود از به‌کارگیری لغات بیگانه به جای کلمات فارسی گلایه کرده و با بی‌انصافی تقصیر این مورد را هم متوجه روشن‌فکران دانسته است درحالی‌که این عمل تنها از جوانان مستفrenzگ و تازه‌به‌دوران‌رسیده سر می‌زند. جوانانی که مطالعه‌ی چندانی ندارند و از راز و رمز ادبیات غنی فارسی بی‌خبرند. روشن‌فکران اصیل اهل چنین کاری نیستند. از این گذشته، این موضوع در ایران سابقه‌ی